

زندگی روی دور کند*

فاضل ترکمن

بی‌کاره‌امروزی را به نقد کشیده و در مقابل زنانی را که کار می‌کنند و زحمت می‌کشند تحسین کرده است. انتقاد نویسنده از مردان به همین جا ختم نمی‌شود، بلکه در ادامه داستان خود، رفتار و منش زنانه بعضی از آن‌ها را نیز با استفاده از ویژگی بزرگنمایی، به سخره می‌گیرد:

«ضربت از خوشحالی جستی زد. زنش قول داده بود برایش یک گردنبد و یک دستبند طلا بخرد. شکلات دوست نداشت ناخن‌های شوهرش بلند باشد، اما در مقابل خرید گردنبد و دستبند طلا سر تعظیم فرود آورده بود. ضربت مردهای زیادی را نشان داده بود که گردنبد به گردن و دستبند به دست در کوچ و خیابان قدم می‌زدند. او شادمان از برآورده شدن آرزویش خود را به آینه رساند. با آن پاهای کوتاه، شلوار جین پت و پهن و دماغ عقابی، خود را با گردنبد و دستبند مجسم می‌کرد. چه ماه می‌شد!» (ص ۷۰)

از دیگر نکات مثبت قلم نویسنده پاورچین، کشش و جذابیتی است که در بیشتر داستان‌های او دیده می‌شود. کششی که مخاطب را به خواندن ادامه داستان‌ها تشویق و او را با تک تک شخصیت‌های داستان درگیر می‌کند. داستان «سفر ایام نوروزی با وراث» شاهد مثال خوبی برای این ادعاست. داستان مردی که با اهل و عیال راهی یک سفر نوروزی می‌شود، اما پیشاپیش به خاطر خرج و مخارج زیاد سفر از نظر روحی به هم می‌ریزد و حتی بر سر صد تومان با یک مسافرکش بیچاره گلاویز می‌شود!

اما بزرگ‌ترین مشکل کتاب در نظر من، نام‌های عجیب و غریب و در عین حال بی‌مزه شخصیت‌های داستان بود. نام‌هایی که به نظر می‌رسد نویسنده برای بانمک‌شدن داستان‌هایش از آن‌ها استفاده کرده، اما با توجه به بافت واقع‌گرای همه داستان‌ها، حسابی توی ذوق می‌زند. نام‌هایی مثل «صندوق»، «نمانده»، «بازمانده» و «بمانده» که حتی اگر به درد شخصیت‌های داستان‌های فانتزی بخورند، مناسب داستان‌های این مجموعه نیستند. با این همه به گمانم در قحطی انتشار مجموعه داستان‌های طنز، پاورچین جرقه‌ای است که می‌تواند سوزن بزرگی به طنز پردازان مطبوعات بزند تا آن‌ها نیز برای دوام بیشتر آثار خودشان هم که شده، به طنز در قالب داستان نیز روی بیاورند.

* نام یکی از داستان‌های کتاب پاورچین.

پاورچین (مجموعه داستان کوتاه طنز). رفیع افتخاری. طاق بستان، ۱۳۸۷.

پاورچین اسم خوبی نیست. یعنی اسم خوبی برای عنوان یک مجموعه داستان کوتاه نیست. اسم خوبی نیست، چون بیش‌تر داستان‌های کتاب طنزآمیزند و این نام بی‌اختیار مخاطب را به یاد یکی از سریال‌های تلویزیونی ۹۰ شیی مهران مدیری می‌اندازد. عنوان کتاب اگرچه چنگی به دل نمی‌زند، اما بعضی از داستان‌های آن اسم‌هایی غیرکلیشه‌ای دارند. اسم‌هایی مانند «کوچک‌سازی»، «پشت خاکی» و «سفر ایام نوروزی همراه وراث» که کنجکاوی خواننده را برمی‌انگیزد. نویسنده داستان‌های پاورچین از آن دسته نویسندگانی است که برای سوژه‌یابی هیچ مشکل و کمبودی ندارد. سوژه‌هایی که دور و برمان را پر کرده‌اند ولی ما بدون توجه به آن‌ها، هنوز برای نوشتن داستان، به دنبال سوژه می‌دویم! مثل داستان «روزی که پایم شکست» که روایت شکستن پای کارمندی است که مجبور است دو ماه به مرخصی استعلاجی برود اما رئیس اداره‌اش به هیچ وجه زیر بار غیبت دو ماهه او نمی‌رود و به جای دکتر او تصمیم‌گیری می‌کند که چه مدتی برای استراحت او در منزل کافی است!

پاورچین شامل ده داستان کوتاه است که در میانشان البته به موضوع‌های کلیشه‌ای و شعارزده هم بر می‌خوریم. مثل داستان «سفر به قفس» که درباره سفر یک خواهر شهرستانی - از بهشت شهرستان خودش در واقع! - به پایتخت کشور یعنی تهران - همان قفس! - است. موضوعی که تا به حال دستمایه نوشتن داستان‌های زیادی توسط نویسندگان شهرستانی شده است و در همه آن‌ها به جای آن‌که با یک روایت داستانی روبه‌رو شویم، با بیانیه‌هایی متعصب و گاه موهن بر ضد تهران و تهرانیان روبه‌رو هستیم. بیانیه‌هایی که منطقی و توجیهات‌چندان منسجمی هم ندارند. به نظر من بهترین داستان طنز کتاب، همان داستانی است که عنوان کتاب هم برگرفته از آن است. داستانی که دارای مهم‌ترین خصیصه طنز، یعنی تضاد است و از زن و شوهری به نام «شکلات» و «ضربت» حرف می‌زند که به نوعی جایشان در بنیاد خانواده عوض شده؛ یعنی شکلات خانم سرکار می‌رود و پول در می‌آورد و آقا ضربت توی خانه می‌ماند و کهنه بچه می‌شوید! نویسنده در این داستان برخی مردان